

کاساندان - همسر کورش بزرگ، مادر کمبوجیه و بردیا • درچم: زاده شکوه **کاسانه** - نام دختران هخامنشی • درچم: پرنده سبزرنگ آمیخته به سرخی بسیار زیبا •

کاموزاد - دختر نرسی پادشاه ساسانی • درچم: خوشبخت و کامیاب **کدبانویه** - نام زنان ساسانی • درچم: بزرگ خانه، بانوی بزرگ •

کردزاد - مادر هرمز پادشاه ساسانی درچم: دلاور زاده، ییل، دلیر •

کشم - (مانند مشت) : دختر فرهاد چهارم اشکانی، خواهر اردشیر اشکانی •

کنوک - (مانند هنوز) : از نامهای باستانی • درچم: دختر زیبا •

کنیا - (مانند سرپا) : از نامهای باستانی • درچم: دوشیزه •

کتیک - (مانند زمین) : نام باستانی درچم: دوشیزه •

کنیزک - دختر اردوان، زن اردشیر بابکان • درچم: دوشیزه •

کی گوهریه - شاهدختی ساسانی • درچم: از نژاد کی، نژاده و نیک‌تبار •

کی مانوش - نامی باستانی • کوهی از کوه‌های زنجیره‌ای البرز که منوچهر در آنجا زاده شد، مانوش است **کی مس** - (مس مانند سر) : از نام

های باستانی • درچم: کی بزرگ • **کی منوش** - نگه به "کی مانوش" • **کی ناز** - شاهدخت ساسانی • **کی نرسی** - شاهدخت ساسانی • (نرسی: فرشته پیام است) • **کین کیان** - همسر انوشیروان دادگر و مادر هرمز چهارم • درچم: بانوی بانوان • **کین کینه** - نگه به "کین کیان" •

گیران گوشواره - نام دیگر آذر میدخت و دختر اسپهبد فرخان (فرخ + ان) بزرگ و همسر اسپهبد خورشید • درچم: آویزه آزادان و آزادگان •

گردزاد - شهبانوی شاپور یکم • مادر هرمز یکم، دختر مهران • درچم: دلیر زاده، ییل، دلاور، نیرومند •

گردیاک - (مانند گل بیار) : همسر خسرو پرویز • درچم: دلاور، دلیر •

گردیگ - (مانند گلچین) : گردیاک **گشم** - (مانند مشت) • نگه به کشم • **گل آزاد** - نامی ساسانی • **گل بهشت** - نامی ساسانی • **گل خوشبو** - نامی ساسانی • **گلنار** - دل‌داده اردشیر یکم • **گلناز** - نگه به "گلنار" • **گلندام** - شهبانوی بهرام گور • **گوران دخت** - دختر مهر پادشاه

گرجستان • درچم: دختر آتشیسن • (گوران نام تیره‌ای کرد آریایی است) **گوشک** - همسر جاماسب برادر شاپور دوم • درچم: کاخ بلند و زیبا • **گوهر شاد** - همسر شاهرخ • **گهر آفرید** - مادر اردشیر بابکان • درچم: آفریده نیک و والا • **گهر تاج** - مادر فیروز شاه ساسانی • **گیانوش** - از نامهای باستانی • درچم: کی کامیاب و جاویدانی • **کی اومزد** - همسر داریوش • درچم: کی سرور دانا، کی اهورایی •

مادرك - همسر تهماسب، مادر زو • درچم: مادر دوست داشتنی و ناز • **مادیک** - نامی ساسانی • درچم: ماه دوست داشتنی، بزرگ، والا • **ماری** - نامی باستانی • درچم: پساك نژاد اشویی (مریم دگرگون شده آن است و فارسی می‌باشد) • **ماسان دات** - همسر کورش بزرگ • درچم: آفریده بزرگی و شکوه • **ماسیس** - دختر سی‌زین از خاندان سورن، شاهدختی اشکانی • درچم: بزرگ‌زاده، با تبار، گرانبه • **مامک** - شاهدختی ساسانی • درچم: مادر مهربان و دوست داشتنی • **ماندان** - دختر استیاک پادشاه ماد

و همسر کمبوجیه و مادر کورش بزرگ و دختر داریوش بزرگ • درچم: نماد ایزد ماه، جاویدانی، ماندنی • **ماندانا** - نگه به "ماندان" • **مان دخت** - نامی ساسانی • درچم: دختر جاویدانی - همیشه زنده، دختر ایزد ماه، زیبا و فریبا • **ماندوی** - (مانند جادوی) : شهبانوی اردشیر سوم • درچم: جاویدانی، نماد ایزد ماه، ماندنی • **ماه آزاد** - نامی ساسانی • **ماهپاره** - نامی ساسانی • **ماه پیشانی** - دختری در داستانها **ماتون** - نامی ساسانی • درچم: آتش ماه، درخشندگی و فروغ • **ماه اتون** - نگه به "ماتون" • **ماه تون** - نگه به "ماتون" • **ماه خورشید** - همسر فردوسی توسی سخنسرای بزرگ پادشاهی • **ماه دخت** - دختری در ویس و رامین نظامی • درچم: دختر ایزد ماه • **ماه دختر** - خواهر آذر پروا و مهر نرسی • درچم: دختر ایزد ماه، زیبا • **ماه دختی** - نگه به "ماه دختر" • **ماهك** - نامی ساسانی • درچم: ماه دوست داشتنی کوچک، زیبا و تابان **ماه‌مهر** - نامی ساسانی • آوازه "مشیا" نخستین زن آفریده آیین آریایی •

در چم: زیبای پرفروغ، ایزدماه و مهر
ماه ناهید - نامی ساسانی • در چم:
 زیبای ایزد باروری و پاکی و مهر •
مردآوند - دختر کوچک یزدگرد •
مرزبان - از زنان نامدار دیلمی •
 در چم: نگهبان مرز و بوم •
مس بانو - (مس مانند سر): نامی
 باستانی • در چم: بانوی بزرگ، وال،
 بزرگزاده، گرانمایه •
مشک - دلداده بهرام گور •
مشکدانه - همسر خسرو پرویز •
مشکناز - دلداده بهرام گور •
مشگنک - (مانند دشمنک): خواهر
 مشکناز، دلداده بهرام گور •
مشکین - (مانند گرگین): زنی در
 ویس و رامین نظامی •
مشیان - (مانند فرزانه): نخستین
 مادر آریایی •
منجانه - (مانند سرخانه): دختر
 خسرو پرویز • در چم: همانندماه •
منگانه - نگه به "منجانه" •
مندان - (مانند فرزانه): دختر
 ازدی هاك پادشاه ماد، همسر کمبوجیه
 در چم: جاویدانی، ماندنی، نمادماه •
مهان دخت - همسر انوشیروان داد
 گور • در چم: دختر بزرگان، بزرگزاده
مهرانگیز - دختر خسرو ساسانی •
مهرچین - نام زنان هخامنشی •

در چم: برگزیننده مهر، روشن‌گزین
مهرک - از شاهدخت‌های ساسانی •
 در چم: خورشید کوچک پر مهر •
مهرگان - نامی ساسانی •
مهرنگار - همسر یزدگرد، دختر
 خسرو انوشیروان دادگر •
مهر و - دختر کورش بزرگ •
مهر و خش - (مانند چهر رخسار):
 نامی باستانی • در چم: دارنده مهر
 فراوان، درخشش خورشید •
مهروی - دختر آن زمان یزدگر •
مهرویه - شهبانوی کمبوجیه که
 نامش به شهری در "سودان"
 گذاشته شده است •
مهربانه - نخستین زن آفریده شده
 و دلداده خسرو پرویز •
مهرماهوری - نام زنان ساسانی •
مهلك - (مانند دلك): نامی باستانی
 در چم: بزرگ، وال •
مه پا - (مانند بهزا): شهبانوی
 واپسین پادشاه ماد • در چم: بزرگ و
 بزرگزاده، وال، گرانمایه، بارج •
مهین بانو - نام زنی در خسرو و
 شیرین نظامی •
مهین داد - نامی ساسانی • در چم:
 آفریده بزرگی و شکوه •
میترا دات - دختر مهرداد ششم • در
 چم: آفریده فروغ و زاده فرشته مهر و

پیمان، داده درخشندگی و روشنی •
می جام - همسر ماکان تیرستانی •
 در چم: باده و می در پیاله •
میرتو - (مانند پیرگو): همسر کور ش
 دوم • در چم: نیک‌تبار، بزرگزاده •
میردوت بانو - مادر شاپور بزرگ •
 در چم: بانوی بزرگزاده و والاتبار
میروی - نام دختران زمان ساسانی
 در چم: گلگون رخسار، زیبا •
مینوک - نامی باستانی • در چم:
 بهشتین دوست داشتنی و ناز •
نار - دلداده بهرام گور • در چم:
 آتش و هم انار، گلگون و زیبا •
نازیری - همسر بهرام گور، دختر
 پادشاه خوارزم •
نازتاب - همسر بهرام گور • در چم:
 فروغ زیبایی و ملوسی •
نازلیر - دختری در ویس و رامین
 نظامی • در چم: دلدار زیبا و ملوس •
نازیاب - همسر بهرام گور •
ناریار - نام زنان ساسانی • در چم:
 دوست آتش •
نایبریکا - نامی باستانی • در چم:
 زن نیک‌سرسشت و نیک‌کردار •
نخشک - (مانند پرده): نام زنان در
 زمان ساسانیان • در چم: زیبا رخسار
 و خوش سیما، فریبا •

نخویر - (مانند نخجیر): مادر هرمز
 چهارم • در چم: دارنده اندیشه
 روشن و نیک •
نرسی دخت - نام زنان ساسانی •
 در چم: دختر فرشته پیام و مزده •
نرود - (مانند سرود): نامی ساسانی
نسرین نوش - همسر بهرام گور •
 دختر پادشاه سغلاب روم •
نفا - (مانند روا): نامی ساسانی •
نوشا - نامی ساسانی • در چم: زنده
 و جاویدانی و کامیاب •
نوشابه - نامی ساسانی •
نوش آفرین - شاهزاده ساسانی •
نوشا دخت - نامی ساسانی •
نوشزاد - دختر انوشیروان دادگر •
 در چم: آفریده کامیابی و جاویدانگی
نوشه - دختر نرسی پادشاه ساسانی
 و خواهر اورمزد، خواهر پدرشاپور
 دوم • در چم: کامیاب جاویدانی •
نوشیت - (مانند نو دید): مادرمانی
 در چم: فروغ نو •
نوشید - نگه به "نوشیت" •
نوشی - نامی ساسانی • در چم: همیشه
 مان، جاویدان، کامیاب •
نوشین - نامی ساسانی به ویژه در
 زمان انوشیروان دادگر • در چم:
 جاویدانی کامروا •
نونک - نامی ساسانی •

نيزك - بانویی در ویس و رامین •
نیسا - دختر مهرداد اشکانی •
نیکداد - شاهدختی ساسانی •
نیک دخت - نامی ساسانی •
نیکه - دختر شهربراز سردار ایرانی در چم : خوب و برجسته و نیکو •
نیوان دخت - مادر انوشیروان دادگر در چم : دختر دلاور و گرد •
واشتی - (مانند داشتی) : همسر خشیارشا • در چم : زیبایی، خوشگلی
وراز دخت - (ورازمانند مناز) : دختر خسرو پرویز • در چم : دختر دلیر و نیرومند •
ورداندخت - (وردان مانند گردان) دختر سپهبد اسپریت • در چم : دختر گل‌ها، گل دختر •
وردک - (مانند زردک) : نامی باستانی در چم : گل سرخ زیبا و ملوس •
ورمجه - (مانند سرکجه) : همسر سپهبد خورشید • در چم : خرامان و باناز و کرشمه راه رفتن •
وروتوهی - (مانند مگوکوهی) : دختر وردان ساسانی •
وشتایی - (مانند سرپایی) : همسر و شهبانوی خشیارشا • در چم : زیبا و گیرا و دلچسب •
وشتی - (مانند دستی) : وشتایی •

ونداد - (مانند سرشاد) : نام دختران هخامنشی • در چم : دارا، توانگر، داده نیک، نیکداده •
ونداد مهر - نامی هخامنشی • در چم آفریده نیک ایزد مهر و روشنایی •
وه اختر - (وه مانند شه) : نامی ساسانی • در چم : نیک اختر، فرخنده و هشتیه - (مانند نوشتیه) : همسر خشیارشا • در چم : بهشتین، مینوی
وهک - (مانند نمک) : دختر اردشیر دوم • در چم : نیک، خوب، ملوس والا
وهگل - (مانند سرشد) : نامی ساسانی در چم : گل زیبا و خوب، به گل •
وهوکه - (مانند نکو سر) : دختر اردشیر دوم • در چم : برجسته، نیک •
وهو مهر - (مانند نکوچهر) : نام زنان هخامنشی • در چم : مهر نیک، خورشید درخشان، روشنایی پرفروغ و **ویزگ** - (مانند پیرک) : زنیسی از خاندان زردشت اسپنتمان •
ویس - دختر غارن، دلباخته رامین در داستان نظامی •
ویسو - همان " ویس " است •
هراتوش - (مانند فراموش) : نامی ساسانی • در چم : آتش جاویدان •
هرمز دخت - دختر سکانشاه، نام زنان ساسانی • در چم : دختر سرور

دانا، دختر اهورایی •
هرواک - (مانند سرباز) : دختر خسرو پرویز • در چم : آتش بزرگ •
هزار دخت - از نامهای ساسانی • در چم : دختر ناهید، دختر برتر (با زیر "ه" در چم دختر بلبل) •
هزار دختر - نگه به " هزار دخت " **هماشتر** - (مانند جداکرد) : شهبانوی خشیارشا • در چم : همای کشور، همای شهریار، فرخندگی شهریار •
هو آفرید - نام زنان ساسانی • در چم آفریده نیک - ستوده، برجسته •
هوویوی - نامی باستانی • در چم : خوشبوی، دل انگیز، دلپذیر •
هویداد - نامی ساسانی • در چم نگهبان خوب، نیک نگهبان •
هوت پوند - (مانند خوب روند) : نامی ساسانی و هخامنشی • در چم : خوب پیوند، بزرگزاده، بانژاد، والا •
هوتاشیت - نام زنان هخامنشی و اشکانی • در چم : زیبا، خوشگل، فریبا
هوتانه - همسر گیو ماتا • در چم : دانا، باخرد، هوشمند •
هوتاوسا - دختر کورش بزرگ • در چم نیک تن، خوش پیکر، زیبا کمر •
هوتاوشا - نگه به " هوتاوسا " •
هوتسی - (مانند روشد) : نگه به " هوتاوسا " و " آتوسا " •

هوتن - (مانند هومن) : مادر داریوش بزرگ • در چم : زیبا پیکر، خوش اندام •
هوتوسی - نگه به " هوتاوسا " •
هوتوش - نگه به " هوتاوسا " •
هوچیترا - (مانند پوشیدها) : نامی ساسانی و هخامنشی • در چم : خوشگل و زیبا و خوبرخ • نیک گهرونژاد •
هوداد - دختر پادشاه هرتانس، زن زیر • در چم : آفریده نیک، بزرگزاد
هورام - نامی باستانی • در چم : خند چهر، خنده رو، شاد، آرام •
هورچهر - دختر زردشت • در چم : رخشنده، پرفروغ، خورشید رخساره
هورسته - (مانند خوبسته) : نام زنان ساسانی • در چم : خوش اندام و خوب روییده، زیبا و فریبا •
هورک - (مانند موشک) : همسر شاپور دوم ساسانی • در چم : زیبا ی رخشان و پرفروغ، خورشیدتابان •
هوروش - (مانند خوب رس) : نامی باستانی • در چم : خورشید مانند، زیبا رخ، رخشنده •
هوسپاس - (مانند کو چنار) : نامی باستانی • در چم : سپاسمند •
هوفر - نامی ساسانی • در چم : فر نیک، شکوه والا، فروغ درخشان •
هوفراتی - (مانند خوب دادی) : نامی هخامنشی و اشکانی • در چم :

مهربان، دوست داشتنی، خوشخو •
هوقریه - (مانند خو رویه) : نامی
 هخامنشی • در چم : فرشته خوب، فره
 بزرگ، نیکزاد •
هوکسامه - نامی باستانی • در چم :
 نیکدل، پاک اندیش، کامیاب •
هوکرپ - (مانند خوکرد) : نامی
 هخامنشی و اشکانی • در چم : خوش بر
 و بالا، خوش اندام، زیبا و دلکش •
هوکهرپه - (مانند او مهرور) : نامی
 هخامنشی • در چم : خوشگل، زیبا •
هوماییتی - دختر ههوخشتره، همسر
 کورش بزرگ، مادر کمبوجیه • در چم :
 نیک اندیش، نیک کردار •
هومبوی - (مانند چون گوی) : نامی
 هخامنشی • در چم : دارنده بوی هوم
 گیاه خوشبو و اشویی آریاییها •
هومیترا - (مانند چوبین) : نامی
 اشکانی • در چم مهر درخشان، دوست
 مهربان، خورشید فروزان •
هونامیک - نامی هخامنشی • در چم :
 نیکنام، خوشنام، بلند آوازه نیک •
هونیاک - نامی هخامنشی • در چم :
 والاتبار، بزرگزاده، نیک نیا •
هووی - (مانند نخوری) : همسر
 زردشت اسپنتمان • در چم : دارنده
 گاوهای برجسته و خوب •

یاسمن - دختری درویش و رامین •
یاکند - (مانند پابند) : دختر
 سپهبد رادهرمز مهر، خواهر
 سپهبد خورشید • در چم : یاغوت •
یزادن آفرید - نام زنان ساسانی • در
 چم : آفریده نیک یزدانی •
یزدان داد - دختر انوشیروان دادگر •
 در چم : آفریده نیک اهورایی •
یزدان دخت - نام زنان ساسانی • در
 چم : دختر یزدانی، نیک آفریده ایزد
یزدین دخت - نامی ساسانی • در چم
 آفریده یزدان، داده اهورایی •
یماناز - همسر بهرام گور • در چم : زن
 زیبا، همزاد خوب، جم نازنین •
یوبه - (مانند کوزه) : دختر شاپور
 دوم ساسانی • در چم : آرزو، آرمان نیک
ییمک - (مانند بی در) : از نامهای
 باستانی • در چم : جم نازنین و نیک
 و جم دوست داشتنی، همزاد خوب •
ییمک - نگ به " بییمک " •
یمک - (مانند نمک) : نگ به :
 بییمک •
یمی - (مانند همی) : نگ به :
 بییمک •

بخش پنجم

نامهای سرداران و جانبازان

سرداران زن در تاریخ ایران به ویژه پیش از تازش تازیان، فراوانند. ولی شوربختانه کمبود دستمایه های بایسته در برون از کشور ما را درنگاشتن همه نامها و پرمایه کردن این بخش، ناتوان کرد. از این رو آنچه که در این بخش آمده است نباید نشانه آن گرفت که دیگر سردارزنی در تاریخ ایران یافت نمیشود.

امید است بررسیهای پژوهشگران، این کمبود و کاستی را از میان بردارد. نامهای این بخش ۴۴ میباشد.

آپاما - دختر سپیتمن، سردار ایرانی •
درچم: گیرا، خوش آب و رنگ، زیبا •
آپرانیک - دختر پیران •
آذرنوش - از سرداران ساسانی • درچم
 آتش جاویدان - فروغ تابناک •
آذرین - شاهدخت هخامنشی که
 سردار نیز بود • درچم: پرفروغ آتشین
آرتمیز - فرمانده نیروی دریایی
 خشایارشا • درچم: راست گفتار بزرگ
آرتمیس - همان "آرتمیز" است •
آرتونیس - دختر "ارته باز" سردار
 داریوش بزرگ • درچم: راست و درست
آریاتس - (تس مانند دل): سرداری
 هخامنشی • درچم آریایی پاک و درست
آزاد - از زنان سردار دیلمی •
آزاد روی - از سرداران دیلمی • در
 چم: نیک برخورد، مهربان، مهرورز •
آسپاس - دختر اردشیر دوم هخامنش
 در چم نگهبان استواری و دلیری •
آسپاسیا - همسر کورش دوم • در چم:
 گرد، دلیر، نیرومند، بیباک •
آستریس - (مانند بادل نشین):
 دختر داریوش دوم • دختر تیموس
 پسر خشایارشا • درچم: هم اندیش
 یار • پشتیبان •
ابردخت - (ابراماندکمر): سرداری از
 ساسانیان • درچم: دختر برتر، توانا
استاتیرا - دختر داریوش سوم هخامنش

و شهبانوی اردشیر دوم هخامنشی •
 در چم: آفریده ایزد تیر و اختران
بانو - همسر بابک خرمدین، سردار
 بزرگ پادتازی • این شیرزن پا به پا
 با بابک با تازیان جنگید •
پرومند - نام دیگر "بانو" •
برزآفرید - (برزمانندگرز): سردار
 ساسانی • درچم: آفریده شکوه، والایی
برزین دخت - (برزین مانند پروین)
 از سرداران ساسانی • درچم: دختر
 آتشین • دختر آذرین •
پانته آ - (مانند کار به ما): همسر
 "آریاسب" سردار کورش بزرگ • درچم
 پایدار، ایستا، استوار، نیرومند •
پان تی - همان "پانته آ" است •
پری ساتیس - همسر داریوش دوم • در
 چم: فرشته مانند •
داناک - از سرداران هخامنشی • درچم
 خردمند - با هوش، دانا •
دیگونه - (مانند می گونه): سرداری
 دیلمی • در چم: نیک آفریده •
ستاتیرا - نگه به "استاتیرا" •
سی سی کام - مادر داریوش سوم که
 هیچگاه در برابر اسکندر گجستگبه
 زانو در نیامد و همچنان جنگید • در
 چم: کامروا، کامیاب، کامکار •
سی سی کامبیس - نگه به "سی سی
 کام" •

سورا - دختر اردوان پنجم • درچم:
 گلگون رخ •
شاه زنان - از زنان دیلمی • در چم:
 زن برجسته و بزرگ زن برتر •
 این نام، آوازه پوراندخت، شهریار
 ساسانی نیز هست •
گامبیس - نگه به "سی سی کام" •
گرد آفرید - سردار ساسانی • در چم:
 آفریده دلاوری و یلی و دلیری •
گردویه - (مانند گلگونه): خواهر
 بهرام چوبین • همسر خسرو پرویز •
 در چم: دلاور، نیرومند، دلیر، یل •
گردیه - نام دیگر "گردویه" •
کلبویه - سردار ساسانی • در چم:
 دارنده بوی گل، خوشبو •
ماه آذر - سرداری ساسانی • در چم:
 آتش ایزد ماه •
مهر مس - (مس مانند سر): سردار
 هخامنشی • در چم مهر بزرگ، مهر
 درخشان، خورشید تابان و بزرگ •
مهریار - سرداری ساسانی • در چم:
 دوست مهر، یار خورشید تابان •
میترا داد - سردار اشکانی • در چم:
 آفریده ایزد مهر •
میترا دخت - سردار اشکانی • درچم
 دختر مهر، دختر خورشید •
نگان - (مانند بمان): زن دلاوری
 که با تازیان جنگید و دلاوریها از

از خود نشان داد • در چم: کامدار،
 کامکار، کامروا، پیروز •
ورازه - (مانند گرازه): سرداری از
 هخامنشیان • در چم: نیرومند، توانا •
وهومسه - (مانند نکومزه): سرداری
 هخامنشی • در چم بزرگ • والاتبار •
 بزرگ نیک • نیکزاد •
هومی یاستر - (یاستر مانند دادبه):
 سرداری هخامنشی • در چم: دوست •
 هم پیمان • پشتیبان •
یوتاب - خواهر آریوبرزن، سردار
 داریوش سوم در جنگ با اسکندر
 گجستگ که همراه برادر خود پاپه
 پا جنگید • در چم: درخشنده • بی
 مانند • خواسته درخشان •

بخش شانزدهم

نامه‌های شاهنامه‌ای

این بخش در برگیرنده ۱۰۵ نام میباشد.

آذر همایون - از فرزندان سام درچم :
آتش فرخنده ، آتش شکوهمند ، آتش نیک
آرزو - نام دیگر " دلارام " همسر دارا .
همسر سلم . همسر بهرام گور . درچم :
آرمان ، خواسته ، امید .

آزاده - مادر گشتاسب ، دختر گستهم ،
دلداد بهرام گور که چنگنواز بیهمتا
بود درچم : نژاده ، بزرگزاده ، باگوهر ،
(در شاهنامه واژه (آزاده) به ایرانی
در برابر ترك و تازی گفته شده است)
آزاده خرمی - همسر تور . درچم : شاد ،
وارسته ، با تبار ، بزرگزاده خرم .

ارنواز - (مانند سرفراز) : دختر
جمشید . درچم : نیکوسخن ، خوش زبان
اسپینوی - (مانند رسمی گوی) : همسر
تژاوتورانی که زن بیژن شد . باهوش .
استور - (مانند سرپوش) : مادر بهمن .
اقری - (مانند مروی) : همسر اجر ب که
پسر سیامک بود . درچم : گرامی ، با
فر و شکوه ، با ارج ، گرانمایه ، بزرگ .
اوراشی - (مانند درباشی) : همسر
اوراش پسر سیامک .

بانورام - زن رستم ، خواهر گیو . مادر
بیژن . درچم : بانوی نیک و آرام .
باتو گشسب - (مانند باوگذشت) :
دختر رستم ، همسر گیو . درچم : دارنده

اسب نر نیرومند .
باهنگ - همسر جمشید . درچم : نیک ،
برجسته ، خوب ، والا ، با ارج .
بساك - (مانند سوار) : دختر سیامک
درچم : تاج گل که شاهان بر سر نهند
به آفرید - دختر کی گشتاسب . درچم :
آفریده نیک ، زاده برجسته و خوب .
بری - (مانند سری) : دختر سیامک .
درچم : در آغوش ، آغوشی .
بهتن - (مانند دلبر) : دختر ارجاسب
درچم : زیبای نیرومند ، نیک پیکر .
پرتگیس - دختر افراسیاب ، همسر
سیاوش ، مادر کیخسرو . درچم : دوست
همه ، گرانمایه برای همه ، با ارج .
پریچهر - همسر سام ، مادر زال . درچم
دختر فرشته ، زیبا رخ ، خوشگل .
تن ناز - مادر لهراسب ، دختر آرش .
درچم : زیبا پیکر ، نرم پیکر ، ناز
توران - دختر خسرو پرویز .
توران بانو
توران تاج
توران دخت
تهمك - (مانند پرده) : زن نیرومند و
با نژاد . (از نامهای شاهنامه) .
تهمینه - زن رستم ، مادر سهراب ،
دختر پادشاه سمنگان . درچم : توانا
و نیرومند .

جریره - (مانند زمینه) : دختر پیران
 ویسه و گلشهر • همسر سیاوش ، مادر
 خسرو •
جمنك - (مانند نمك) : خواهر جمشید
 كه همزاد او بود • درچم : همزاد خوب •
چهر آزاد - نام دیگر "هما" دختر
 بهمن • درچم : نیک نژاد، نیک گوهر •
چهر زاد - دختر بهمن ، مادر داراب
 در چم : آزاد نیا ، آزاده تبار، نژاده
خجیر - (مانند گریز) : مادر سیاوش •
 در چم : نیک نژاد ، زیبا رخ •
خوزك - (مانند كوزه) : دختر ایرج •
 در چم : غنچه گل (كوزك و غوزك) •
خوشك - نامی شاهنامه ای • درچم :
 خوشه دوست داشتنی و زیبا •
دل آرا - همسر دارا ، مادر روشنگ • درچم
 دلبر ، دلدار ، زیبا ، گیرا ، فریبا •
ده ستان - دختر ارجاسب • درچم
 گیرنده شهر و ده ، پیروز •
رودابه - دختر مهربان پادشاه کابل ،
 زن زال ، مادر رستم • درچم : فرزند
 فروغ و درخشش ، تابان ، رخشان •
روشنگ - دختر دارا • درچم : تابان •
زراوه - (مانند سواره) : دختر رستم ،

درچم : زرینه ، دارای رنگوروی تلایی •
زریانو - دختر رستم که سرداری جنگی
 بود • درچم : بانوی تلایی •
زرستا - (مانند چمن سا) : دختر
 ارجاسب • درچم : مانند زر بودن •
زرستان - (مانند چمن کار) : نگه زرستا
زرستن - (مانند نبستن) : نگه زرستا
زرشام - دختری از خاندان جمشید •
 در چم : فروغ تاریکی • چراغ •
زرین چنار - مادر لهراسب • درچم :
 بلندبالای زرینه • زیبا اندام •
زوشك - (مانند پشته) : دختر
 فریدون • درچم : ستاره تیر (زاوش) •
زی شك - نگه به "زوشك" •
ستاره - دختر افراسیاب •
سرو - زن تور ، دختر شاهیمین •
سمبوك - (مانند همبود) : مادر کاوس
 و دختر غباد • درچم : مانند گل سمن
 دوست داشتنی بودن •
سمبیکه - نگه به "سمبوك" •
سمن بر - زن کابلی دایه سمن ناز •
 در چم : سمن تن ، سمن پیکر ، گلتن
سمن ناز - دختر کورنگ ، همسر جمشید
 و مادر تور • درچم : گل سدبرگ ، سمن
 ملوس و زیبا ، یاسمن خوشبو •
سودابه - زن کیکاوس ، دختر شاه
 هاماوران • درچم : درخشنده ، تابان •

سوسن - همسر رامشگر تورانی دربار
 افراسیاب • درچم : گل زیبای سوسن •
سهی - (مانند کمی) : زن ایرج • درچم
 راست ، کشیده ، بلندبالا ، زیبا •
سهی دختر - نگه به "سهی" •
سهی سرو - نگه به "سهی" •
سیامی - زن سیامك • درچم : دارنده
 گیسوان بلند سیاه رنگ و زیبا •
سیندخت - دختر مهربان پادشاه
 کابل ، مادر رودابه مادر رستم • درچم :
 دختر سیمرخ ، شکوهمند ، بافر •
شادبهر - ماهرویی در زمان بهمن •
 در چم : همیشه سرشاد ، خرم •
شاهرود - زن سهراب ، مادر برزو • در
 چم : رود بزرگ ، نام سازی •
شایه - (مانند سایه) : نامی در شاه
 نامه • در چم : شایسته ، بزرگ •
شهریانو - زن رستم ، مادر فرامرز ،
 خواهر گیو • درچم : بانوی شهریار •
شهریانوارم - نخستین زن رستم •
 خواهر گودرز • درچم : بانوی شهریار
 دوست منش و آرام •
شهرسیه - نامی در شاهنامه • در چم :
 فرمانده ، بزرگ •
شهرناز - دختر جمشید ، زن فریدون
 و مادر ایرج و سلم و تور • درچم : دلبر
 شهریار ، دلداده شاه •

شهرنواز - نام دیگر "شهرناز" •
 در چم : نواز شکر شهریار • مردم دار •
شهرود - دختری از سمنگان ، زن سهراب
 در چم : شهریار سیما ، بزرگزاده •
شهرود - زن سهراب ، مادر برزو • در
 چم : رود بزرگ ، ساز بزرگ •
شهرنیاز - نام دیگر "شهرناز" •
شیده - مادر تورج ، (نام پسر
 افراسیاب نیز هست) • در چم : پسر
 فروغ ، خورشید گونه ، چشمه مهر •
غوزك - دختر مزدك ، بانوی هوشنگ •
 در چم : غنچه گل ، جوانه گل •
غوزه - نگه به "غوزك" •
فتنه - دلداده چینی بهرام گور •
فرانك - مادر فریدون ، همسر آبتین •
 در چم : پروانه ، شا پرك •
فرنگیس - دختر افراسیاب ، مادر
 کیخسرو • درچم : همه را دوست ، پری
 گیسو ، دارنده گیسوان زیبا •
قرناز - زنی در شاهنامه • درچم : ناز
 بزرگ ، با کرشمه ، ملوس •
فرهنگ - مادر کیکاوس • درچم : دارای
 فر و دانش ، آموزش دهنده نیکی •
فری گیس - نگه به "فرنگیس" •
فغانستان - (مانند کهستان) : دختر

" کید " پادشاه هندوستان • در چم
جایگاه خدایان، خدایار •

کتایون - زن کی گشتاسب، مادر
اسفندیار • در چم: پاك و بی آرایش •
کسیفوری - (مانند همی بری) : نام
دیگر " فرنگیس " •
کوزک - (مانند رودک) : دختر ایرج •
در چم : غنچه گل ، جوانه گل •
کوشنگ - مادر منوچهر •

گردآفرید - دختر کژدهم، از سرداران
شاهنامه • در چم: دلاور ، دلیر، پیل •
گل آرا - مادر روشنک دختر دارا •
گلشهر - زن پیران و بسه • در چم:
نماد زیبایی، دلداده شهریار •
گلنار - دلداده اردوان • در چم: گل
انار ، گل سرخ بزرگ سد برگ •

مادرك - (مانند شاتره) : زن تهماسب
و مادر زاب • در چم: مادر خوب •
ماریه - دختر کیومرث (همان است که
امروز " مریم " شده است) •
مانوشك - خواهر منوچهر • در چم :
کوه کوچک یا ماه جاویدانی •
ماه آزاده خوی - زن تور •
ماه آزاده سی - زن ایرج ، دختر
تور ، مادر منوچهر •

ماه آفرید - زن ایرج • مادر منوچهر •
همسر بهرام گور •

ماه تك - همسر جمشید • در چم: ماه
بیهمتا، زیبا ی بیمانند، خوشگل •
منیژه - دختر افراسیاب، خواهر
فرنگیس، زن بیژن • در چم: دارنده
اندیشه پاك و اشویی •
مهان - (مانند شهان) : دختر رستم
و همسر گیو • در چم: مانند ماه •

ناهید - نام دیگر " کتایون " •
نساك - (مانند زمان) : زن سیامک •
در چم : تاج گل •

واریز کنا - (مانند کاریز سرا) : دخت
کی گشتاسب، خواهر هما • (فردوسی
از او به نام " به آفرید " یاد میکند)
وساك - نگه به " نساك " •

ویرگد - (مانند شیرک) : زن ایرج • در
چم: باهوش دوست داشتنی •
ویسیان فریا - (مانند ریسمان در پا)
امروز شده است " فرنگیس " •

هما - خواهر اسفندیار، دختر بهمن ،
دختر گشتاسب، فرسته نرسی به
نزد خاغان چین • در چم مرغ شکوه •
همای آزاد - دختر بهمن • نام زنی
که برادرش را از دست ضحاک رها کند

هوت - دختر ویشناسب • خوش پیکر
هوتا اوسا - همسر گشتاسب •

هوتاس - همسر ویشناسب • در چم :
خوش پیکر ، زیباکمر ، نیک اندام •
هوتس - (مانند بودن) : زن گشتاسب
(امروز آتوسا شده است) • در چم:
زیبا اندام، خوش بر وپا، خوش پیکر •
هوتن - دختر ویشناسب • در چم: تن
خوب ، پیکره زیبا، خوش اندام •
هوتوس - نگه به " هوتس " •

هوچهر - مادر سیاوش • در چم:
نیک نژاد ، زیبا رخ •
هوفر - نام زنی • در چم: فر زیبایی •

یملك - در چم " جم " همزاد و ستودنی
یمی - در چم " جم " •
یيمك - شاهدختی که خواهر همزاد
جمشید بود •

بخش نهم

نامهای کوناگون

این بخش دارای ۱۶۱ نام میباشد.

آرزو

آرزومند

آرزوناز

آرزو نوش

آرزو هور - فروغ آرزو - خورشید

خواسته‌ها

آروین - آزمایش

آسار - شمارش - برشماری

آسیون - شوریده - سرگشته

آشان - آشیانه

آشانه - آشیانه

آفریده - ساخته - پدیدآمده

آماده - ساخته و پرداخته

آمیزش - آمیختگی - همکردی

آوازه - نام - ترانه - آواز - آگاهی

ادمن - (مانند همدم) : مشک ناب

ارز - بها - ارزش - پایه - درختان

سرو و انار - پول

ارمگان - (مانند اسپهان) : بخت

نیک - خوشبختی - آموزنده

اسل - (مانند کمر) : فرآورده ای

از زنبوری به همین نام - (عسل

نادرست است و اسل باید نوشت)

اسل بانو - گیرا - دلچسب - زیبا

اسل دخت - دختر شیرین و گیرا

اسل ناز - ملوس شیرین

اسل نوش - زیبای شیرین خوش

کام و کامیار

افزول - (مانند سرکوب) : خواسته

و درخواست - انگیزه

افسا - (مانند ترسا) : رام‌کننده

گیرا - دلچسب

اندار - (مانند سردار) : داستان

سرگذشت - افسانه

اوشان - (مانند چوگان) : افشان

پاشان

اوشتا - تندرستی - امید - آرمان

ایاسه - (مانند زمانه) : آرزو

ایاس - ساف - بی ابر - زیبا

برما - (مانند سرما) : پیاد - آماده

بویا - خوشبو

بویان - بوی خوش

بها - ارزش

بها دخت - دختر ارزشمند

پالای - افزونگر - ساف‌کننده

پالایش - پاک - ازسافی‌گذشته

پالش - (مانند سازش) : افزایش

بالش - تکیه‌گاه

پدما - (مانند سرما) : بهره‌بخش

پدمه - (مانند نغمه) : پدما

پدیده - نو - تازه - آشکار

پذیره - آغوش‌باز - پیشواز

پرخیده - راز

پیرشت - (مانند مرمر) : پاس .
 امید - آرزو - چشمداشت .
 پروا - یارا - شکیبایی - آرامش - تاب
 و توان - خواسته .
 پرور - (مانند پرده) : پیوند .
 دل‌بستگی - پرورش .
 پرورده - پرورش یافته - ساخته .
 پژمان - (مانند بهمان) : آرمان .
 آرزوی دیدار .
 پژمانه - آرزو - آرمان - امید .
 پسانتن - (مانند رهاندن) :
 افشاندن - پاشاندن .
 پوته - (مانند بوته) : گنج‌خانه .
 پوران - فرزندان .
 پورانک - فرزند کوچولو و ملوس .
 پورانیه - نگه به " پوران " .
 پورنک - نگه به " پورانک " .
 پولاب - نیروی بویایی .
 پهره - (مانند بهره) : پاس .
 نگهبانی - نگهداری .
 پیمان
 پیمان تاج
 پیمان دخت
 پیمانیه
 پیوند
 پیوند ناز
 پیوند نوش
 پیوند یار

پیونده

پیوند هور - فروغ پیوند - خورشید
 پیوند و همبستگی .

خوشبو

خوشبوناز

خوشبو نوش

خوشبویه

دختان - دختر دخترها - فریبا .
 دختر خم - می انگوری - باده ناب .
 دختر رز - نگه به " دختر خم " .
 دخمل - (مانند گلپر) : نامی
 است برای دختران - در چم : دختر
 ملوس و دوست داشتنی .
 دخی - (مانند گلی) : کوتاه شده
 واژه دختر .
 دژندیس - (مانند فرنگیس) :
 گویا .
 دولا - سبو - پیاله می ناب .
 دوله - پیاله می - پیمانه - زلی یار
 دینا - منش درونی - دین .
 دینا بانو
 دینا دخت
 دینا گل
 دینا ناز
 دینا نوش
 دینا ماه

دینا مهر

دینا هور - فروغ منش درونی .

راز - پوشیدگی - نهانی .

رازبانو - بانوی راز و پوشیدگی .

راز دخت - دختر راز .

رازه - پوشیده - پنهان .

رزن - (مانند سمن) : آیین .

دستور - غانون - فرمان .

زانیک - زادگاه

زاپری - (مانند با دلی) : بسوی

خوش .

زراب - (مانند همان) : می زرد

رنگ خوشگوار - تلای آب شده .

سامه - پیمان - سوگند .

سایه

سایه ناز

سایه نوش

سرشگ - اشک - چکه - دانه آب .

سروه - (مانند پرده) : جام می .

سیرانوش - سیرآب شده .

شهد انگبین - شیرینه .

شیدا - شیفته - دل‌باخته .

شیدانه - نگه به " شیدا " .

شیوه - روش - آیین .

شه بالا - ساغدوش .

فاژه - (مانند باده) : سایبان .

فراشه - (مانند گلانه) : گونه‌ای

شیرینی با مغز بادام و گردو .

فرتاد - (مانند سرکار) : پایان .

پایاب .

کبیتا - (مانند هویدا) : شیرینه

ای با مغز بادام و گردو .

کواس - (مانند گذار) : روش .

غانون - شیوه - راه .

کواسمه - ساده - آسان .

کواسه - (مانند گذاره) : نگه به

" کواسمه " .

کواسیمه - (مانند خدادیده) :

نگه به " کواسمه " .

کواش - (مانند گذار) : نگه به

" کواس " .

کواشمه - (مانند گذاشته) : نگه به

" کواسمه " .

کواشه - (مانند گذاره) : نگه

به " کواس " .

کواشیمه - (مانند خدادیده) :

نگه به " کواشیمه " .

کوال - (مانند گذار) : بالیدن .

اندوختن - پس انداز .

هستو - (مانند بدخو): پذیرفته
هستوان - نگ به " هستو"
همارا - (مانند روانا): همواره
 همیشه • پیوسته •
هماره - اندازه • شمار •
هماس - (مانند گشاد): انباز •
 دوست • همتا •
همآوا - هم اندیش • یکزبان •
هماویز - هم کوشش • همدل • همتا
هماهنگ - خرسند • همزبان • هم
 سو • همدل • همراه •
همتا - برابر • یکسان •
همتک - همراه • همدم • دوست •
همراز - آسوده گمان • نیک گمان
همسان - برابر • یکسان •
همسانه - نگ به " همسان"
هم سدا - همآوا • همدل • همزبان
هنجار - راه • روش • آیین • غانون
هنگار - (مانند زنگار): تندی و
 تیزی •
هنگام - زمان • گاه •
هنگامه - پر سرو سدا • داد و
 فریاد • گوشه ای به زیبایی و تر
 و تازگی و فریبایی •
هنگه - (مانند پهنه): هنگامه •
هنگفت - فراوان • ارزشمند • بزرگ
هنیز - (مانند مویز): اکنون •
 هوبو - خوشبو •

میخوش - ترش و شیرین •
می ریز
می نوش
نمایان - هویدا • آشکار •
نیوشا - فراگیر • یادگیر • شنوا •
نیوشه - نیک اندیش • سخن گیر •
وایا - خواسته • آرزو •
وایه - (مانند سایه): خواسته •
آرزو • آرمان • نیاز •
وسناد - (مانند سرکار): پسر •
 سرشار • فراوان • انبوه •
وسناده - نگ به " وسناد"
وشناد - نگ به " وسناد"
وشناده - نگ به " وسناد"
وندا - (مانند فردا): امیدوار •
آرزو • خواهش • خواسته •
ونکول - (مانند شنگول): کار
 بایسته • نیازمندیها •
ویدانک - (مانند بیدانه): کار
 های از هم جدا شده • سامان شده
ویداندخت - دختر سامانگر •
ویحه - چاره گر • چاره جو •
ویرا - (مانند گیرا): یادگیر •
فراگیر • آموزنده •
ویندانک - (مانند این خانه):
 نافه مشك •

بخش هشتم

نامهای زمان ساسانیان

این بخش در برگیرنده ۸۴۷ نام میباشد.

- ۱ - نامهای این بخش ، پژوهشهای گسترده دکتر فیلیپ ژینو، استاد دانشگاه پاریس است که آنها را از روی مهرهای به دست آمده برداشته است .
همه این نامها ، ساسانی و از آن دوره ساسانیان است .
۲. نامهای دختران و پسران از هم جدا نشده اند . ولی میتوان هر نامی را هم برای دختران و هم برای پسران برگزید .
۳. بیشتر نامها ، همکردی است و از دو و یا سه واژه درست شده اند که میتوان از آنها یکی یا همه را برگزید .
۴. بسیاری از نامها چون در دیگر بخشها بازگوشده اند، از گفتن دوباره آنها خودداری شد .
- ۵ - دسته ای از نامها از چندین نام درست شده بودند که امروز کمتر به کار میروند . از این رو آنها را زدودیم .
۶. هیچیک از نامها در پژوهش استاد فیلیپ ژینو، با چم و درونمایه و ریشه یابی همراه نبودند . ریشه یابی و چم های نوشته شده ، بازده بررسیهای گسترده " پاسداران فرهنگ ایران " است .

آبان داد - زاده ایزد آبادانی و آب
 آب چهری - پاك نیا، والانزاد
 آب خور - (خود مانند گنه) : ایزد آب و
 خورشید درخشان
 آب دوستر - دوست ایزد آب
 آبرود - نیروی بالندگی، آب رودخانه
 آب زودخوره - دارنده روشنایی بسیار
 آب زور شاپور - شاپور دارنده ایزد
 آب و آبادانی
 آب زور گشبان - (گشپ مانند
 گذشت) : دارنده آیین پاك (گشپ
 در چم : دارنده اسب نیرومند نر)
 آبور سام - سام دارنده ایزد آب
 (سام در چم : سیاه و دلاور)
 آبوی - وابسته به ایزد آب
 آبی - نگهبان " آبی"
 آدروگ - (مانند آذرگل) : آتش پاك
 و اشویی و دوست داشتنی و بارج
 آدو - (مانند پادو) : توانا، نیرومند
 آدور - (مانند آغل) : آتشین
 آدور اردای - نامی از دو ایزد بزرگ
 آدور - ارد
 آدور اردشیر - آتش اشویی و پاك
 شهریار راستگو و درست کردار
 آدور اردگ - (اردگ مانند زردك) :
 ایزد آتش راستی و درستی
 آدوران - آتشین، آتش اشویی و پاك
 و ایزد آتش آدوران

آدوران داد - آفریده آتش پاك
 آدوران فرخ - آتش خجسته روشن
 درخشان در سایه آتش اشویی
 آدوران گشپ - ایزد آتش اشویی
 آدوران مهر - نام از دو ایزد : آدوران
 و مهر، در چم : آتش مهر درخشان
 آدوران اورمزد - آتش اهورایی
 آدور باد - آتش پناه
 آدور بادانوش - آتش پناه جازیدان و
 کامروا و نیکبخت
 آدور باد گشپ - آتش پناه اشویی
 آدور بان - پاسدار آتش اشویی و پاك
 پشتیبانی شده آتش ارجمند و پاك
 آدور بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته آتش اشویی و پاك
 آدور بد - (بد مانند شد) : نگهبان
 آتش اشویی و پاك
 آدور بد بی بان - نگهبان آتش پاك
 و اشویی یاری شده ایزد بزرگ
 آدور برز - (برز مانند گرز) : آتش
 برافروخته و زبانه کشیده
 آدور برزمهر - آتش برافروخته مهر
 درخشان و تابناک
 آدور برزمهر دخت - دختر آتش بر
 افروخته پر فروغ خورشید تابان
 آدور بندك - دل بسته و شیفته آتش
 آدور بوزید - رستگاری یافته آتش
 اشویی و پاك

آدور بی - آتش پاك ایزدی
 آدور تهم - (تهم مانند بخش) : دلیر
 آتشین، آتش نژاد، آتشین گوهر
 آدور داد - آفریده آتش پاك
 آدور دار - پاسدار آتش پاك
 آدور دارای - آتش دارا (داریوش)
 آدور دخت - دختر آتش پاك
 آدور رستك - (رستك مانند دسته)
 در چم : آتشین رستگار، فرخ آتشین
 آدور سه بوخت - آتشین رستگاری
 یافته سه اندیشه والای آریایی :
 پندار نيك، گفتار نيك، کردار نيك
 آدور شاپوهر - آتش پاك شاپور
 آدور فر - دارنده فرو فروغ آتش
 آدور فر ای گشپ - یاری بخش
 آتش پاك و اشویی
 آدور فریغ - آتش فره ایزدی
 آدور فربی - نام نخستین آتش پاك
 و اشویی، آتش فره ایزدی
 آدور فربی سهیگان - آتش فره پاك
 ایزدی شایسته و والا
 آدور فربی سین - بوخت - آتش فره
 ایزدی رستگاری یافته از سیمرغ
 آدور فربی گشپ - آتش فره ایزدی
 آتش اشویی و پاك
 آدور فرخ - آتش خجسته و درخشان
 فرخنده و نیکبخت زیر سایه آتش
 آدور فرزگر - (فرز مانند چهر) :

برافروخته آتش پاك اشویی
 آدور فرور دین - آتش فروهر (روان
 همیشه جاویدهر آدمی)
 آدور گسر - برافروخته آتش پاك
 آدور گشپ - دومین آتش اشویی
 زمان ساسانیان، در چم : جنگاوران
 و دلاوران و دلیران رزمنده
 آدور مار - آتش سخن اشویی و پاك
 آدور ماه - آتش ایزد ماه
 آدور مهر - آتش فروزان مهر درخشان
 آدور مهر تهم - (تهم مانند سرد)
 در چم : آذر مهر دلیر و نژاده
 آدور نرسه - آتش ایزد پیام و نوید
 آدور وه - (وه مانند دل) : آتش والا
 و نيك و خوب، فرزانه آتشین
 آدور وه داد - نيك آفریده آتش پاك
 آدور وهرام - آتش بهرام (ایزد جنگ
 و پیروزی و جنگاوری)
 آدور وهنام - (وهنام مانند بهنام) :
 خوشنام آتشین، آتشین بهنام
 آدور ویشپ - نگه به آدور گشپ
 آدور هوداد - آتش خوب، نیکزاد آتش
 آدور یزدان - آتش ایزدی
 آدور یزدان داد - آتش آفریده ایزدی
 آدورین - آتشین پاك
 آدورین داد - زاده آتش پاك
 آدوگ - آتشین
 آدی - پدر آذرفرنبغ، توانا، زورمند

آدریگ - آتشین پاک •
 آذر ابو - آتشیار - پشتیبان آتش •
 آذر رو - آتش دوست داشتنی و ناز
 آرزوگ - آرزو • امید • آرمان •
 آزاد باد - آزادیار • پشتیبان آزادی
 آزاد بور - آزاده دارنده موهای بور •
 آزاد گشسب - آزاده دارنده آتش پاک
 آزاد مرد - مرد آزاده و آزادمش •
 آزاد نرسه - آزاده دارنده ایزدپیام •
 آزناروگ - آزاده • آزاده منش •
 آفریگ - ستایش شده • سنو دنی •
 آفرین دخت - دختر ستودنی
 آماریا - آمارگر -
 آهوگ - غزال زیبا و دوست داشتنی
 ابدخش - (مانند در کفش) : دارنده
 روان بزرگ و مردمی •
 ابدوخش - (مانند سردکرد) : دارای
 بینش فزاینده •
 ابر زرد - (مانند کمر درد) : دارای
 رنگ بسیار تلایی زیبا •
 ابرز شوی - (مانند نگشت موی) :
 همسر برجسته و خوب • شوهرنیک •
 ابی خرد - با خرد • خردمند • دانا •
 اخوه فرخ - (اخوه مانند کرده) : پر
 از فروغ و سرشار از فرخندگی •
 ارد - (مانند سرد) : ایزد سامانگر
 جهان • ایزد راستی و درستی •

اردا - (مانند فردا) : رستگار •
 اردادار - دارنده رستگاری و درستی •
 ارداکوف - در رستگار و استوار مانند
 کوه •
 اردا گشسب - رستگار در سایه
 آتش اشویی گشسب •
 ارداو - (مانند مهتاب) : رستگار •
 در رستگار • نیکترین •
 ارداو هرمز - رستگار اهورایی •
 اردای فر - دارنده فر و فروغ رستگاری
 اردیاد - پاسدار رستگاری و درستی •
 رستگار پناه • در رستگار پناه •
 اردیندگ - دوستدار و در پناه راستی
 و درستی •
 ارد وه - (مانند سرد دل) : دارنده
 توانگری • ایزد سامانگری جهان و
 راستی و درستی •
 اردشیر شنوم - (شنوم مانند درون)
 درچم : شهریار شاد و سرزنده •
 اردشیر فر - دارنده فروغ شهریاری
 راست و درست •
 ارد فرخ - رستگار و در رستگار نیک
 روز و خجسته و پر فروغ •
 اردشیر کیان - شهریار کیان •
 اردگ - (مانند زردک) : در رستگار و
 رستگار دوست داشتنی و ارجمند •
 ارد وست - (مانند مردبند) : آرامش
 یافته ایزد در رستگاری و راستی •

ارد وهشت - (مانند مرد نوشت) :
 امشاسپند اردیبهشت • درچم : مینو
 و بهشت راستین و نیک •
 اردین - (مانند نردین) : رستگار و
 در رستگار •
 ارزد آفرید - والاکهر • نیک تبار •
 ارمین دخت - دختر شاد و سرزنده
 ارزند شاپور - شاپور دلیر و بیباک •
 شاپور دلاور و شکوهمند •
 اسب خرید - (خرید مانند بدید)
 درچم : دارنده خرد اسب •
 اسب رست - (رست مانند دست) :
 سوار کار برجسته و استاد •
 اسب رنگ - دارنده ویژگی اسب •
 اسب ره - دارنده ارابه اسبی •
 اسب گون - دوست داشتنی چون اسب
 اسپورک - (مانند زنبورک) : فرزند
 دوست داشتنی دلیر •
 استو درد - (مانند پستو کرد) : راست
 و در رستگار نیرومند و استخواندار
 اشتاد - (مانند رفتار) : راستی و
 درستی •
 اش - (مانند سر) : ایزد راه ایزدی •
 اشتاد برزین - (برزین مانند گرزین)
 درچم : راستی پرشور •
 اش راه - (مانند درگاه) : دارنده
 راه ایزد " اشه " •
 اشه - نام ایزدی از ایزدان •

اشهرید - (مانند زر خرید) : آفریده
 شهریار • زاده بزرگی • نیک تبار •
 افش رزگ - (مانند دست کمر) : تاك
 درخشان دوست داشتنی و نیک •
 امید بخت - (بخت مانند گفت) :
 امید بزرگ و رستگار •
 امید بخت - (بخت مانند رفت) :
 امید خجسته • فرخندگی امید •
 امید دخت - دختر آرمان و آرزو •
 اناهید ایزود - (ایزود مانند افزود)
 درچم : بالنده ایزد باروری و سبزی •
 پرورش یافته ایزد ناهید •
 اناهید پناه - در پناه اناهیتا •
 اناهید سودان - برخوردار از مهر و
 سود اناهیتا (ایزد باروری و سرسبزی)
 انگ دخت - (انگ مانند سرک) :
 دختر خوب و شایسته و برجسته •
 انوش - جاویدان • کامیاب •
 انوشان - جاویدان • کامیاب • شیرین
 انوش دخت - دختر جاویدانی •
 انوش بوخت - جاویدانی رستگار •
 انوشداد - آفریده جاویدانی و کامروا
 انوش روان پناه - جوینده پناه در
 میان جاویدانان و خوشبختان •
 جاویدان پناه •
 انوشزاد - آفریده جاویدانگی •
 انوشك - جاویدان • کامیاب •
 انوشك بود - هستی جاویدانی •

انوشك داد - آفریده جاودانگی •
انوشك زادك - جاویدان زاده •
انوشك وه (وه مانند دل) : جاویدانی نيك و والا •
انوش وه - (وه مانند دل) : جاویدانی خوب و برجسته و نيك •
انوشوی - جاویدان و پاینده •
انوشوی سه بوخت - جاویدان سه رستگاری : پندار و گفتار و کردار نيك •
انیر - آتش •
اورمزد - سرور دانا • آوازه و فروزه اهورا، خدای آریاییها •
اورمزد آفرید - آفریده اهورایی •
اورمزدان آدور - آتش اهورایی •
اورمزد داد - آفریده اهورایی •
اورمزد دخت - دختر اهورایی •
اورمزد دختك - دختر ناز اهورایی •
اورمزد گشسب - آتش پاك اهورایی •
اوزین - نیرومند • توانا • زورمند •
اوست زاد - استوار • زورمند • پسر توان • زاده توانایی و نیرو •
اوش - (مانند خوش) : خرد • دانش •
اوشان - (مانند خوشان) : خردان • دانشها • داناییها •
اوش تهم - (مانند خوش دست) : دلیر و نیرومند باهوش و دانا •
اوش خودای - هوش خدایی • فرمانروا

ایرانان بوی - بینش درونی ایرانی
ایران خرد - دارنده خرد ایرانی •
ایران دخت - دختر ایران زمین •
ایران گشسب - آتش اشویی ایران •
ایرید - (مانند شیرشد) : پاسد ار آتش • رهبر و پیشوا •
ایرمان - ایزد آریامن - آریایی نيك اندیش و نيك گفتار و نيك کردار •
ایوین داد - آفریده غانون •
باب - پدر • پاپك • پاپ • بابا • پاپا • پاپا - پدر •
باباگ - بابا • پاپا • پاپ •
بابگ - پاپا • پدر •
باب بی - پدر ایزدی •
بابيك - پدر دوست داشتنی و نيك •
باب پوس - پدر پسر • پسر پدر نيك •
باب خوشك - پدر خوب و شاد •
باب دخت - دختر پدر نيك •
بابی - پدر مهربان و نيك •
بادگ - دارنده دوست داشتنی ایزد باد • وابسته ایزد باد •
بادوگ - ایزدیار • بخ یار • خدایار •
باريزك - (مانند کاریزك) : شایسته و خوب • برجسته و نيك •
بازگ - شاهین دوست داشتنی •
بافرك - باشکوه • فرمند • والا •
بام - روشن • درخشان • پگاه •

بام گشسب - آتش پاك و اشویی روشن
بانوگ - بانوی ناز و دوست داشتنی •
آوازه آناهیتا (ایزد باروری و سبزی)
بخت آدور گشسب - (بخت مانند گفت) : درچم : رستگار آتش اشویی
بخت اناهید - (بخت مانند گفت) : رستگار ایزد باروری و سرسبزی •
بخت اورمزد - (بخت مانند گفت) : رستگار شده اهورا • نیکروز اهورایی
بخت بی - (بخت مانند گفت) : رستگار یزدانی •
بخت خدای - رستگار شده ایزدی •
بخت روان وهرام - روان رستگار شده ایزد جنگ و پیروزی •
بخت شاپور - رستگار شده شاپور •
بخت ماه - رستگار ایزد ماه •
بخت ترسه - رستگار ایزد پیام •
بختوگ - (مانند گلبوی) : رستگار شده دوست داشتنی و ناز •
بختین - (مانند گفتید) : رستگاری یافته • خوشبخت • نیکروز •
براد - برادر •
برادای - برادر •
براه اخوین - (مانند بمان پروین) : درخندگی روان •
برای - (مانند بجای) : درخشان •
بروز - (مانند گرز) : دلیر • دلاور • برافراشته • سربلند •

برز آتخش - (مانند گرز آورد) : آتش شکوهمند و فروزان •
برز آدور - (مانند گرز آغل) : آتش شکوهمند و درخشان •
برزاد - (مانند گل داد) : زاده شکوه و دلاوری •
برز آدور گشسب - آتش شکوهمند پاك و اشویی •
برز آدور مهراد - آتش باشکوه ایزد مهر •
برز آدور هوسرو - (هوسرو مانند خود کرد) : خوشنام آتشین باشکوه یا شکوه آتش خوشنامی •
برز آزاد - آزاده باشکوه •
برز اناهید - اناهیتای شکوهمند •
برز اوند - (مانند گفتا هست) : بلند و والا • شکوهمند و با فر و فروغ •
برز تگای - پر تکاپو و تیزتك باشکوه
برز داد - زاده شکوه و والایی •
برز گشسب - آتش شکوهمند پاك اشو •
برز ماه گشسب - آتش پاك و اشویی ایزد ماه •
برز مهر - شکوه ایزد مهر •
برز مهر چهرین - گوهرین نژاد با شکوه ایزد مهر •
برز مهر دخت - دختر شکوهمند ایزد مهر و روشنی •
برز مهر گشسب - آتش پاك و اشویی

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاك ایزد مهر
 شكوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شكوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشك دل) : برجسته
 خوب و شكوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگویی) : برجسته
 و شكوهمند • دلیر و بیبلك •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و وال • شكوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شكوهمند •
بُرزین ووز - شگفت کار شكوهمند •
بُرسك - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نيك • برجسته •
بُرك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
برگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان بغان - ایزد ایزدان •
بُن اتوش - جاویدان نژاد • کامیاب •
 بود - هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاك •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بَی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بَی مانندی) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاك •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپك - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پاديك - پاسدار • نگهبان نيك و خوب
پاك چهر - نيك نژاد • نيك گوهر •
پاك نیودوست - دوست پاك و دلیر
 خوب و شایسته •
پاكور - (مانند ناجور) : پاك منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساغر دست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساغر داد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساغرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده‌ای که ساسا ن
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختك - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه‌وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نيك و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نيك •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نيك و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس اتوس - پسر جاویدانی و نيك
 روز و کامیاب •
پوسك بود - پسر بودن •
پوسكوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نيك ، برتر ، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاك ایزد مهر
 شكوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شكوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشك دل) : برجسته
 خوب و شكوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگوی) : برجسته
 و شكوهمند • دلیر و بیباک •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و والای شكوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شكوهمند •
بُرزین ورز - شگفت کار شكوهمند •
بُرسك - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نیک • برجسته •
بُرك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
برگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان بغ - ایزد ایزدان •
بُن اتوش - جاویدان نژاد • کامیاب •
 بود - هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاك •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بَی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بَی مانند ری) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاك •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپك - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پادیک - پاسدار • نگهبان نیک و خوب
پاك چهر - نیک نژاد • نیک گوهر •
پاك نیودوست - دوست پاك و دلیر
 خوب و شایسته •
پاكور - (مانند ناجور) : پاك منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساغر دست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساغر داد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساغرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده‌ای که ساسا ن
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختك - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه‌وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نیک و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نیک •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نیک و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس اتوس - پسر جاویدانی و نیک
 روز و کامیاب •
پوسك بود - پسر بودن •
پوسكوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نیک ، برتر ، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشین •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروز نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوشآیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب‌گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت) :
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی‌مانند ری) : جم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اخترزاوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دلبسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور داری - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بغ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
دادپاپک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشین •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروزی نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوشآیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب‌گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت) :
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جسم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی‌مانند ری) : جسم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اختراوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دل‌بسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور داری - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بگ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
داد پاپک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

نیکی • زاده خوبی و شایستگی •
داد وه آدور - آفریده آتش نیک •
دادوی - (مانند خواجوی) : دادگر •
 آفریده نیک • زاده آیین و غانون •
دادین - آفریده غانون و داد •
دادین گشسب - آفریده آتش اشویی •
دادین ماه - آفریده ایزدماه •
داراب اشتاد - داراب ایزد درستی •
داراسگ - دارنده سگ • باراج سگدار •
دارای - نیک • توانمند • توانگر •
دارایا اورمزد - توانگر اهورایی •
دارای گشسب - دارنده آتش اشویی •
دارای وه - (وه مانند دل) : نیک •
 توانگر • توانمند بخشنده و خوب •
دارگ - (مانند ساده) : داریوش نیک •
داهوی - بخشنده • بزرگوار •
دبیر بخت - (مانند دبیرگفت) :
 نویسنده خوشبخت • نویسنده نیک •
دخت آدور - دختر آتش •
دخت انوش - دختر جاویدان کامیاب •
دخت مرد - دختری که نیروی مردان
 را دارد • پرنیرو • توانا •
درو - (مانند هلو) : تندرست • پاک •
درو وک - (مانند هلو بیس) : پاک •
 نژاد • تندرست • نیک •
درویوش - (مانند نبیره) : تنگدست •
 درویش • کم درآمد •
دوستگ - دوست داشته شده •

دوشارم - (مانند موداشت) : دلدادن
 و دلباختگی • شیفتگی و شیدایی •
دیدیمن نگهبان دژ • دژدار •
دیرام - دل آرام • دل آسوده •
دیزخزید - دژ خرید •
دین - ایزد همزاد روان •
دینار پند - دارنده آیین نیک •
دین فرنیغ - دارنده دین فره ایزد •
دیپین - برپا کننده • سازنده •
رادگ - بخشنده • باگذشت •
رازگرد - (مانند بازخورد) : رازیلی
 و پهلوانی و دلاوری •
راست آذر - راستین آتشین •
راست خور - دارنده راستی مهر •
راستگ - درست و راست •
راستگوی راه - دارنده راه راستگویی •
رام مهر - دارنده آرامش ایزد مهر •
رامهان - (مانند باکسان) : دارنده
 راه و روش و آیین بزرگان و نیکان •
رامیگ - آرام • خوشبخت • نیکروز •
رامینوی - فرخنده • نیکبخت •
راه اورمزد - دارنده آیین اهورایی •
رزماد - (مانند زرکار) : پیکارجو •
رزمگوی - (مانند زردالوی) : دلیر
 و رزمنده • دلاور و جنگجو •
رشک راشتان - بسیار راست و
 درست • فر و فروغ راستان •

رشن - (مانند جشن) : ایزد راستی و
 درستی •
رشنگ - نگه به "رشن" •
رود دخت - دختر خوشبخت •
روز بود - پرفروغ • درخشان • تابان •
روز وران - (مانند گوش گران) :
 روشن • تابناک • فروزان •
روز وه - (مانند روز به) : دارنده
 روزهای نیک و خوب و روشن •
ریو آذر فرنیغ - آتش فره ایزدی پر
 توان و توانگر •
ریو مهر - (مانند پیر چهر) : مهر
 توانگر و درخشان •
زابوگ - فریبنده • فریبا •
زبر - (مانند کمر) : والا • فرمند •
زرنه - پیران یار • پیرناه •
زر پوس - پسر تلایی •
زرد مرد - رهبر مردان •
زرمهر - مهر درخشان •
زروان - خدای زمان •
زرواناد - خدای زمان •
زروان داد - آفریده خدای زمان •
زریر - دارنده زره زرین •
زور وه - (وه مانند دل) : زورمند •
 نیرومند • بهترین در سایه نیرو •
ساتاروپ - فرمانروا • فرماندار •

ساسان آذر - ساسان آتشین •
ساسانان - وابسته به ساسان در چم
 نژاده، بزرگ، پاداشگیر •
ساساندخت - دختر ساسان •
ساسان مهرین - ساسان درخشان •
 ساسان ایزد مهر •
سام آذر - سام آتشین • دلیر موسیاه
سپند ورد - (مانند به بندکرد) :
 دلیر اشویی و پاک تبار •
سپورگ - (مانند به گونه) : فراگیر •
 همه گیر • بایسته • خوب • بی کاستی •
سخر یاد - آفریده توانایی و نیرو •
سد داد - آفریده ایزد سد (شماره سد
 که نماد آن روشن نیست) •
سرای پهریز - (مانند نوای سرگیر)
 در چم : یاری زیبا، پشتیبانی خوب •
سروش آذر - ایزد سروش آتشین •
سرویزد - (مانند به در بست) :
 بلند آوازی ایزدی •
سهاد - (مانند روال) : به اندیشه
 و دید آمدن • نگاه و دید •
سه بوخت - رستگار سه نمادوالا :
 پندار و گفتار و کردار نیک •
سه داد - آفریده سه نماد •
سورن - (مانند کودل) : توانا • دلیر •
سیدفر - فر و فروغ درخشان •
سین - سیمرغ •
سین بخت - (بخت مانند گفت) :

رستگار و رهایی یافته سیمرغ •
 سینگ - سیمرغ دوست داشتنی •
 سین وه - (وه مانند دل): سیمرغ با شکوه و نیک •
 شاپور دختک - دختر خوب شاپور •
 شاد - خرسند • خرم • سرزنده •
 شادرای - شاد اندیشه •
 شادک - سرزنده • خرم • دلشاد •
 شاموار - پشتیبان • یاری بخش •
 شاهک - بزرگ مهربان • شاه خوب •
 شیک - (مانند همه): گوهر درخشان شرمی - آزرمین • باشرم •
 شش بخت - (بخت مانند گفت): آفریده شش امشاسپند • رستگار شش امشاسپندان •
 شهرباب - نگهبان کشور •
 شهریور - شهر یاری آرزو شده •
 شیدگ - فروغ دوست داشتنی •
 شیدم - (مانند دیدم): دارنده روان و اندیشه درخشان و فروزان •
 شیرنیو - (مانند دیردید): شیر دلیر • توانا • دلاور • بیباک •
 فر - روشنایی • فروغ • شکوه •
 فرآدور گشسب - دارنده فروغ آتش اشویی و پاک •
 فرانوش - دارنده شکوه جاویدانی •

فراورمزد - شکوه اهورایی • فروغ و روشنایی فروزان اهورایی •
 فرای گشسب - یاری بخش آتش پاک فرای اورمزد - دوستدار اهورا •
 فراین گشسب - نگهبان: فرای گشسب فریبی - (مانند در ری): نسام نخستین آتشکده و آتش اشویی و پاک فره ایزدی •
 فریبی آدور - (مانند در ری آجر): فره ایزدی آتش • آتش فره ایزدی •
 فریبی انوش - فره ایزدی جاویدان •
 فریبی گشسب - فره ایزدی آتش پاک فریبی نرسی - فره ایزدی ایزد پیام فرخ - دارنده فروغ و خجستگی •
 فرخ آدور گشسب - دارنده فروغ آتش فرخان - (فرخ + ان): فرخ و خجسته فرخ اورمزد - فروغ و خجستگی اهورا فرخ بندگ - دل بسته فروغ و خجستگی فرخ بود - فروغ شایسته و هستی بخش فرخ بی آتور - فروغ ایزدی آتش •
 فرخ خسرو - خوشنام با فروغ و خجسته فرخ خوره - (خوره مانند گذره): فر و فروغ و خجستگی مهر درخشان •
 فرخ داد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ دادین - نگه به "فرخ داد" •
 فرخ دان - دانای فروغ و خجستگی فرخ دارایا بوزید - داریوش فروغمند و خجسته رستگار •

فرخ دخت - دختر خجسته و با فروغ فرخزاد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ شاهین - فروغ و خجستگی شاهینی فرخ گشسب - فروغ آتش پاک و اشویی فرخ مهی - (مهی مانند بزای): فروغ و خجستگی بزرگ •
 فرخ مهر - فروغ و خجستگی ایزدمهر فرزگ - (مانند سمنند): والیا • بلند • بالا • پیش • گرانمایه •
 فرگ - (مانند سرک): شکوه • والایی فرمهر - شکوه مهر • شکوه درخشان •
 فر نرسی - شکوه ایزد پیام •
 فره - نگه به "فرگ" •
 فرهاد - نوازش یافته • والیا • بالنده • باشکوه درخشان •
 فروردین دخت - دختر فروهرهاکه روان جاوید هر آدمی میباشند •
 فری - گرمی • ارجمند • دوست •
 فریان - نگه به "فری" •
 فری اورمزد - گرمی شده اورمزد •
 فری زرمه گشسب - گرانمایه و با ارج ایزد ماه و آتش پاک و اشویی •
 فریوگ - (مانند کمی بس): دوست داشته شده • گرانمایه • والیا • با ارج فور سمن - (مانند پور همه): سمن زیبا و پر فروغ و خجسته •
 کام اورمزد - کامروای اهورایی •

کپ چهرک - (مانند هر دلبر): نیک سرشت • نیک نهاد • والاتبار • گوهری کدوگان - (مانند سبوکار): نبردگر و پیکار جو • جنگنده و رزم آور •
 کرپک - (مانند مهتر): نیکویی • کرپک گر - نیکوکار •
 کردسرو - (مانند مهر به سر): آنکه در کارهای بزرگ بلند آوازه است •
 کردیک - (مانند نردین): با رفتار و کردار شایسته •
 کردک - (مانند به سر): پر تکاپو • کار انجام شده •
 کرمای - (مانند شهباز): ازدهایی • مانند ازدها • پرتوان و نیرو •
 کمار - (مانند گذار): نام پارتنی در چم: پسر، فرزند •
 کمارگ - (مانند گذاره): پسر جوان کمب - (مانند سرو): فروتن • کهتر کنگاب - (مانند در جای): دارنده آب گنگ •
 کواد - (مانند زمان): کیان •
 کوهزای - زاییده کوه • توانا و بانیرو کوی مهر - خانه و برزن خورشید •
 گر آدور - (مانند سر آجر): کوه آتش گرگین - نیرومند مانند گرگ •
 گشن - (مانند گفت): آتش اشویی • گشن داد - آفریده آتش پاک و اشویی •

کشب - آتش اشویی و پاک آریایی
کشب آدور - آتش نیرومند آریایی
کشب اناهید - آتش اشویی ایزد باروری و سرسری و آبادانی
کشب اورمزد - آتش پاک اهورایی
کشب یام - دارنده درخشش آتش پاک و اشویی
کشب برزین - (مانند گرزین) : دارنده آتش اشویی و پاک شکوهمند
کشب داد - آفریده آتش پاک
کشب ماه - آتش اشویی ایزدماه
کشب هو داد - آفریده نیک آتش پاک و اشویی
کشب وه داد - (وه داد مانند - دل داد) : آتش اشویی نیک آفریده
کشنگ - (مانند پشتک) : آتش پاک و اشویی دوست داشتنی و نیک
کشنین - (مانند گرگین) : وابسته به آتش اشویی و پاک
کشنین داد - داده آتش اشویی
کشنین مرد - مرد آتش پاک و اشویی **گند** - (مانند گفت) : یابنده دلیر **گند خور** - (مانند جفت شده) یابنده خورشید درخشان
گند رشنین - (مانند گفت پروین) : یابنده ایزد راستی و درستی
گند فر - (مانند رفتگر) : یابنده فر و فروغ و شکوه

گوباران - (مانند دوکاران) : گاو سوار • دلاور • دلیر
گوزن - (مانند کهن) : دوستدار گاو نیرومند نر
گوک - (مانند کهن) : نگه به گوزن
گوکاک - (مانند گنهکار) : نگه به گوزن
گوکی - (مانند کهنی) : نگه به گوزن
گوهران ماه - ماه نژاد نژاده ایزد پر فروغ ماه • با تبار
گیلان شیر - شیر گیلان
گیه ماه - (مانند دیرگاه) : هستی ماه
مارآباد - یاری شده سخن پاک
ماران - سخنان پاک و اشویی
ماربی آدور - (مانند یار کی پاشد) درجم : سخن ایزدی آتشین
مارت - (مانند پارت) : مانند مرد
مادبختگ - (کار پشتک) : مـادر رستگار • رستگار یافته مادر
مارتی بوت - مردانگی • نیرومندی
مارسپند - سخن پاک و اشویی
مارسهی - سخن پاک و شایسته
مارکشب - سخن پاک آتش اشویی
مار ویرای - سخن پاک درست
ماری - سخن پاک اشویی
مارین داد - زاده سخن پاک
مان آباد - خانه آباد • نیکبخت

مانداد - زاده اندیشه نیک
مانرد - (مانند پاکرد) : پیشوا و رهبر خانه و جایگاه
مانیرین - دارنده اندیشه آریایی
ماه آدور - (آدور مانند آجر) : آتش ایزد ماه آتشین
ماه آدور اورمزد - آتشین ماه اهورایی
ماه آدور فرای کشب - آتشیـن ماه ارجمند آتش پاک و اشویی
ماه آدور کشب - آتشین ماه پاک
ماهاد - وابسته به ایزد ماه
ماهاد کشب - آتش ایزدماه
ماهاد یزدانی - ماه ایزدی
ماهان داد - آفریده ماهان (ایزدماه)
ماه انوش - ایزدماه جاویدانی
ماه اوش - دارنده هوش ایزدماه
ماه بادان - ماهیار • یاری شده ایزد فروزان ماه
ماه بخت - (بخت مانند گفت) : رستگار شده ایزد ماه
ماه برز - (برز مانند گرز) : با شکوه و نیرومند شده ایزدماه
ماه بی - (بی مانند ری) : ماه ایزد ماهداد - آفریده ایزد ماه
ماه هداد اشو - زاده پاک ایزدماه
ماه دادکشب - زاده ایزدماه آتش پاک
ماه راد - ایزد ماه راد و والا
ماه روز - دارنده فروغ ماه

ماهگ - ماه دوست داشتنی و ناز
ماه کشب - آتش اشویی ایزدماه
ماه ونداد - بازیافته ایزد ماه
ماه وه - (مانند کاردل) : ایزدماه نیک
ماه وهرام - ماه ایزد جنگ و پیروزی
ماهوی - وابسته به ایزد ماه
ماه یزد - ماه ستودنی
ماه یزدان - ایزدماه
ماه یزد هیتاسب - ماه ایزد دارنده اسبان خوب و رام
ماهیک - وابسته به ایزد ماه
ماهین - وابسته به ایزد ماه
مرداوش - (مانند سخت کوش) : دارنده هوش و دانایی مرد
مردانوش - مرد جاویدان
مردای بود - مردانگی
مرد بود - دارنده هستی مرد
مردبودان - مردانگی
مردوه - (وه مانند دل) : مرد نیک
مردوی - مردی و مردانگی
مردین - مانند مرد • مردانگی
مردین وه - (وه مانند دل) : مردی و مردانگی نیک و والا
مرزبان - پاسدار مرز و بوم
مرزوک - نگه به " مرزبان"
مزاد - بزرگزاده • والا • با تبار
مزانوش - (مز مانند سر) : بزرگزاد جاویدانی و کامیاب

مز ایگای - (مانند در اینجای) : در
 چم : بزرگزاده ووالا
 مزد - (مانند سرد) : سرور دانا
 مزدك - سرور داناى نيك
 مزدیز - (مانند جشن گر) : سرور دانا
 و بخرد ستودنی و با ارج
 مزدیسن - (مانند جشن کرد) : سرور
 داناى ستایش آمیز و دوست داشتنی
 مرگا - (مانند فردا) : چمنزار
 مشتك - (مانند زردك) : مست نيك
 و دوست داشتنی
 مشتگاه - نگ به " مشتك "
 مشك - مزدایی
 منیر - (مانند پنیر) : اندیشه دار
 بینشمند - نيك اندیش
 منیز - (مانند کنیز) : اندیشور
 مه بود - (مانند بهنود) : بزرگه ووالا
 مهر آبی - منش و آبروی فروزان
 مهراذ - (مانند سرکار) : وابسته به
 ایزد روشنایی و فروغ خورشیدی
 مهراذ آذر - خورشید آتشین
 مهراذ بڃ - خورشید ایزدی
 مهراذ فرنیغ - خورشید فره ایزدی
 مهراذ گشسب - خورشید آتش پاک
 مهر آذر اورمزد - مهر آتشین اهورایی
 مهر آذر بن - (بن مانند شد) : مهر
 آتشین نژاده
 مهر آذر فرنیغ - مهر آتشین ایزدی

مهر آذر گشسب - مهر آتشین آتش
 اشویی و پاک
 مهر آذر ماه - مهر آتشین ایزد ماه
 مهر آذر وهرام - مهر آتشین بهرام
 (ایزد جنگ و پیروزی)
 مهر آفرید - آفریده ایزد مهر
 مهر آویز - روشنایی مهر برافراشته
 مهر اسپان - (اسپان مانند در
 میان) : مهر دارنده اسبان نيك
 مهرا - وابسته به ایزد مهر و
 روشنایی خورشیدی
 مهرا تیرداد - خورشید زاده ایزد
 تیر
 مهر اورمزد - مهر اهورایی
 مهر اوش - دارنده هوش ایزد مهر
 مهربان - دارنده فر و فروغ ایزد
 مهر فروغ خورشیدی
 مهر بادگ - مهربار
 مهربد - (مانند مهرشد) : مهر
 پیشوا پاسدار ایزد مهر
 مهر بخت - (مانند مهر گفت)
 رستگار شده ایزد مهر و روشنایی
 مهر یوزید - نگ به " مهر بخت "
 مهر پناه - مهربار در پناه مهر
 مهر تهم - (تهم مانند بخش)
 دارنده نژاد مهر و دلاوری مهر
 مهرخواست - داده ایزد مهر
 مهرداد - آفریده ایزد مهر

مهرگ - مهر دوست داشتنی و نيك
 مهر گشسب - مهر آتشین اشویی
 مهر مهیگ - مهر بزرگ و فروزان
 مهر وراز - (وراز مانند گراز) : مهر
 نیرومند و توانا
 مهر وزان - (مانند دلدوزان) : شاد
 گری مهر
 شادمانی ایزد روشنایی
 مهر وگ - وابسته به ایزد مهر
 مهر ویروی - مهر هوشمند
 مهر یزدخواست - خواسته شده ایزد
 مهر داده شده ایزد روشنایی
 مهر یزین - دارنده سرشت میترا
 مهرین - مهر آیین وابسته به ایزد
 مهر و روشنایی
 میدوماه - زاییده شده میان ماه
 میس یادین - مهربار پشتیبانی
 شده ایزد مهر و روشنایی
 نابان - دوست نزدیک یار
 نادوك - نازك خوب دلچسب
 نازك - باریك خوب زیبا
 نازی - ملوس تودل برو زیبا
 نامای - نام آور نامدار
 ناموی - نامدار بلند آوازه
 نامی - نامور نامدار
 نخا تاب - (مانند رواکار) : نخستین
 تابش و فروزندی
 نرسك - (مانند پرده) : ایزد پیام

نرسه - نگ به " نرسك "
 نرسه دخت - دختر ایزد پیام
 نرسه کارن - ایزد پیام خانواده‌ای
 به نام "کارن" که از خانواده‌های
 بسیار بزرگ اشکانی و ساسانی بود
 (کارن = فرمانده و سپاهی و توانا)
 نریمان دادگ - نریمان زاده زاده
 دلاوری و نیرومندی
 نرین - (مانند زمین) : دلاور
 نوگ - تازه نو
 نوخ اورمزد - نخستین کس در سایه
 مهر اهورایی برتر اهورایی
 نوخداد - نخست آفریده برتر
 نیروسنگ - ایزد توانایی
 نیرو فرای - فرنیکی یاری ده نیکی
 نیرومان - نیرومند توانا زورمند
 نیش فرنیغ - بالاتر از فره ایزدی
 نیوان - خوب و نيك و دلاور
 وادام - بادام
 وادوی - آفریده ایزد باد
 وادین - زاده ایزد باد
 واران - دژهای استوار
 وارگ - دژ استوار
 وارن - (مانند با سر) : دژ استوار
 واسپوهر - شاهزاده پسر تیره نژاده
 والاد - پر نیرو پرتکاپو پرکار
 والان - نگ به " والاد "
 والان بودید - رستگار شده کار و نیرو

والخش - (مانند واگرد) : فرماری • فرمانروایی •
ورآذر - (مانند درآتش) : سوگند آتشین •
ورآذر فرنیغ - سوگند فره ایزدی •
وراز - (مانند گراز) : نیرومند • دلیر
وراز پوهر - (مانند گراز گفت) : در چم : پسر گراز • پسر نیرومندی •
وراز دخت - دختر نیرومند و دلیر •
ورخورین - (مانند درگزین) : سوگند مهربین • سوگند به روشنایی •
وردان - (مانند مردان) : دلیر •
وردانك - (مانند مردانه) : دلیسر دوست داشتنی و والا •
وردان مهر آدوران - ایزد مهر دلیر آتشین •
وردنگ - (مانند زردك) : گل سرخ ملوس و دوست داشتنی •
وردنگ دار - گلدار زیبا •
ورزان دخت - دختر انجمن •
ورسن - (مانند در دل) : گیسودار •
ورسن دخت - دختر آرزو خواسته
ورم اوش - (مانند کردگوش) : بسا هوش • هو شمند • هوشیار •
ورین - (مانند همین) : سوگند •
ورینگ - سوگند ستودنی •
وزرگ - (مانند بزرگ) : والا • بزرگ •

وسپور - (مانند سرپوش) : با تبار • شاهزاده • نیک نژاد •
وشاد - (مانند بداد) : گشاد • باز • گسترده • نیک شاد •
ولخش - (مانند نسبت) : فرمانروا بودن • فرماری •
ونداد - (مانند سردار) : رستگاری یافته • نیکبخت • نیکروز •
ونداد اورمزد - رستگار اهورایی •
ونداد گشسب - رستگار ایزد آتش
وندار - (مانند پندار) : به سامان • آرایش یافته • پیراسته •
وندنر - (مانند بهتر) : نگهبان وندار •
ونین - (مانند زمین) : پیروز • چیره
ووان - (مانند بمان) : ایزدان باد •
وه آذر - (مانند سرکاغذ) : آتش نیک و خوب • ایزد آتش برجسته و والا •
وهاد - (مانند زمان) : شایسته و نیک
وهان - (مانند زبان) : بهتر • خوبتر
وه اورمزد - خوب اهورایی •
وه بَرز آذر - نیک شکوهمند آتشین
وه بود - (مانند سرپوش) : نیک بود
وه داد - آفریده نیکی • بهداد •
وه داد گشسب - نیک داده آتش پاک •
وه دوست - دوست نیک و خوب •
وه راست - نیک راست • راستی نیک
وه روز داد - نیک داده روشنا یی •
بهروز • نیکبخت • شادروز •

وه زاد - بهزاد • آفریده خوب •
وه سر - نیک سر • دارنده فرمانده نیک
وهشت - (مانند نوشت) : بهترین • بهشت • مینو • جهان برتر و والا •
وهمگ - (مانند در سر) : نیایش •
وهمن - (مانند سردر) : نخستین امشاسپند • اندیشه نیک •
وهمناد - نگه به " وهمن " •
وهمن داد - آفریده شده اندیشه نیک و والا •
وهمن گرد - (گرد مانند زشت) : انجام دهنده اندیشه نیک •
وه مهر - مهر درخشان و خوب •
وهنام - (مانند برکام) : بهنام •
وهنامگ - نگه به " وهنام " •
وهوگ - (مانند نبود) : نیک • خوب •
وهیشران - (مانند نه بیست بار) : بهشتی • مینوی •
ویر - هوش • نر • مرد • یاد •
ویراسپ - (مانند بی کاست) : دارای مردان و اسبان و هوش •
ویر بز آذر - خردمند رستگار شد ه ایزد آذر •
ویرزن - (مانند دیررس) : دلیرگرا و خردمندا •
ویروی - (مانند بی موی) : باهوش و خردمند • مردانه • نر •
ویزن - (مانند بی در) : آفریده ایزدی •

ویفر - " مانند بی در) : فر ایزد باد
وین - (مانند دین) : نگاه • دیده ور
وی بوخت - (مانند ری سوخت) : رستگار یافته ایزد باد •
ویشان - (مانند پیکار) : ایزد باد •
ویشتاسب - دارنده اسبان رها و باز
ویشتاسبان - نگه به " ویشتاسب " **ویك** - خردمند • با خرد • دانا •
ویمین - کوه تیه ای • استوار • توانا
ویه آذر فر - فروغ خرد ایزد آتش •
ویه آذر فرنیغ - خردمند آتش ایزدی
ویه اوهرمزد - خردمند اهورایی •
ویه بَرزین آذر - خردمند والای آتشین
ویه بندگ - وابسته به خرد والا •
ویه شاپور - شاهزاده خردمند •
ویه گشسب - خردمند آتش اشویی •
هرداد - (خرداد) : خور داد امشاسپند
 وزاده خورشید درخشان •
هرداماه - (مانند خرداد ماه) : زاده خورشید و ماه : ایزدان فروزش •
هرداد مهر - (مانند خرداد مهر) : زاده خورشید درخشان •
هرگین - (مانند در چین) : کارآمد •
هفت - شماره هفت • نماد اهورا و شش امشاسپند •
هفتان - نگه به " هفت " •
هماگ - (مانند گذار) : وابسته به

- اندیشه • اندیشه والا و ارجمند •
- هومفر یاد - یاری شده ایزدهوم •
- هوتی - دلپذیر • گوارا • خوب •
- هوتی اردشیر - شهریار راستین •
- هونیاک - خوب و شایسته • گوارا •
- هونیاک وهرام - بهرام شایسته و نیک نژاد •
- هو والان - دارنده نیروی خوب •
- هوهوم - هوم خوب و بالنده •
- هویداد - نیک پشتیبانی شده •
- هوئیای - نیک یاری شده •
- هیربد دخت - دختر پیشوای آتش •
- یزدان انوش - جاودانگی ایزدی •
- یزدان باد - ایزد باد •
- یزدان بخت - (بخت مانند گفت) :
- رستگاری یافته یزدان •
- یزدان تهم فرنبغ - دلیر فره ایزدی
- یزدیموزام - یزدان رهایی بخش •
- یزدان داد - آفریده یزدان •
- یزدان دخت - دختر یزدان •
- یزداورمزد - اهورای ستودنی •
- یزد پوران مهر - پسر ایزد مهر •
- یزدخواست - خواسته و داده ایزد •
- یزدگ - دل بسته ایزد ستودنی •
- یسن - (مانند جشن) : ستایش • جشن
- یوزین دارای - داریوش پلنگمنش •
- یزدوگ - یزدانی • ایزدی •
- ایزد هوم (گیاه پاک آریایی) •
- هم بی - (مانند دری) : خدادار •
- همزاسب - (مانند همراست) : دارای اسبان جنگی •
- هم مهر - هم پیمان • مهر دار •
- هم مهرگ - نگه به " هم مهر " •
- هم ور - (مانند همسر) : هم پیمان
- هو پندر - سفارش نیک • اندرز •
- هوچهر - نیک نژاد • والتبار •
- هوچهر وهرام - بهرام نیکنژاد •
- هوداد - نیکزاد • نیک نژاد •
- هوراک - فروغ خورشیدی • باده نیک مستی آور •
- هوس رو - (مانند گوش در) : خوشنام و نیک شنو • سخن شنو •
- هوس رو ماه - (مانند گوش درکار) خوشنام ایزد ماه •
- هو قر بی - (مانند رو در پی) : فیره ایزدی نیک • آتش ایزدی بالنده •
- هوگشن - (مانند بوبرد) : آتش نیک
- هوگشپ - آتش اشویی پاک و نیک •
- هوم - (مانند خوب) : گیاه پاک و نیک و اشویی آریایی • ایزد هوم •
- هوم آزاد - آزاده در سایه هوم •
- هوم اورمزد - هوم اهورایی •
- هومای - شایسته • دارنده نیروی نیک و شکفت انگیز •
- هومت - (مانند بویه) : خوب و نیک